

## نقش اساسی آموزش و پرورش در بازسازی و نوسازی ایران

معرفی مقاله

نوشته: محمدعلی امیری

در ورود به دههٔ دوم از پیروزی انقلاب اسلامی که به دههٔ بازسازی مشهور است، سخن روز، سخن برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و تعیین جایگاه و نقش هر یک از بخشهای نظام در دستیابی به اهداف انقلاب اسلامی است. متأسفانه در رقابت بخشهای مختلف و تلاش آنها برای جلب توجه بیشتر و بالتبع جذب امکانات بیشتر، آنچه از توجه و امکانات در خور برخوردار نیست، آموزش و پرورش میبماند.

مقالهٔ حاضر تلاشی است در جهت تبیین مفهوم واقعی توسعه، تبدیل آن از یک مفهوم صرفاً اقتصادی به یک مفهوم انسانی. نویسندهٔ مقاله با ذکر تجربیات ملل مختلف و ناکامیها و توفیقات آنان، بر نقش نیروی انسانی به عنوان پیش‌نیاز اساسی رشد و توسعهٔ جوامع تأکید می‌ورزد. این مقاله حاوی بخشهایی است تحت عنوان توسعه و مشارکت مردم در سازندگی و نوسازی، تحول نظرات اقتصاددانان در باره نقش آموزش و پرورش، و جایگاه آموزش و پرورش در برنامه بازسازی و نوسازی ایران می‌باشد.

بدینوسیله از آقای محمدعلی امیری، نویسندهٔ مقاله تشکر و تقدیر نموده ضمن توفیق روزافزون ایشان امیدواریم در آینده نیز شاهد استمرار و تقویت همکاری نامبرده با فصلنامه باشیم. انشاء...  
«فصلنامه»

قسمت اول: پیرامون توسعه و مشارکت مردم در سازندگی و نوسازی

پس از هشت سال جنگ و لطمات و خسارات اقتصادی و اجتماعی که تحمل کرده‌ایم و فرصتهای بسیاری را برای نوسازی ایران از دست داده‌ایم، اکنون در مرحله‌ای حساس از تاریخ کشور و جامعه‌مان قرار داریم. در این مرحله حساس باید سیاست‌ها و راهبردهای اقتصادی و اجتماعی با تفکر و تعمق و دوراندیشی و با احساس مسئولیت نسبت به نسل‌های فردای این مرز و بوم اتخاذ شود.

بیش از هر چیز باید از شتاب‌زدگی و اقدامات نمایشی و سنسجیده پرهیزیم و با فروتنی و واقع‌بینی و با دقت و موشکافی تجربیات گذشته را ارزیابی کنیم و برای بازسازی و نوسازی جامعه ایران راهها و شیوه‌ها و سیاست‌هایی را انتخاب نکنیم که در کوتاه مدت مفید و معقول جلوه میکنند اما در درازمدت و در آینده ما را دچار مشکلات بی‌شمار و چاره‌ناپذیر میسازند. تجربه‌های تلخ کشورهای جهان سوم و کشور خودمان نشان میدهند که باید بیشتر به امکانات و استعدادهای خود متکی باشیم تا از وابستگی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در امان باشیم. این مرحله از تاریخ کشور ما بی‌شباهت به اوضاع کشور ژاپن پس از جنگ جهانی دوم نیست. البته که زمان و شرایط و امکانات بالقوه و ثروت‌های این دو کاملاً متفاوت هستند. ولی تعمق در تجربه کشوری که بر اثر جنگ جهانی دوم ویران شده بود و بی‌بردن به‌اینکه چگونه و با چه شیوه‌ها و سیاست‌ها و راهبردهای اقتصادی و اجتماعی توانست پس از گذشت حدود ۴۰ سال به سطح کشورهای پیشرفته جهان برسد و آینده درخشانی نیز در انتظارش باشد، برای ما آموزنده خواهد بود. ادوین رایشاور<sup>۱</sup> سفیر سابق آمریکا در ژاپن وضع آن کشور را پس از پایان جنگ چنین توصیف کرده است: «در پایان اوت ۱۹۴۵ ژاپن کاملاً ویران شده است. دو میلیون نفر کشته شده‌اند. صنعت از بن برافتاده است و کشاورزی به علت فقدان ممتد کود و تجهیزات عقیم مانده است. ملتی از پای در آمده که قدرت و نیرویش را تا آخرین قطره در جنگ به تحلیل برده و معتقد بود که رهبرانش پیروز خواهند شد و «باد مقدس» چون همیشه ژاپن را نجات خواهد داد. اکنون ملتی تهی شده از هر گونه جوهر مادی و معنوی است. یک ملت گرسنه و بهت‌زده و گمگشته.»

البته بررسی چگونگی پیشرفت آتی ژاپن نشان داد که برخلاف نظر سفیر آمریکا ملت ژاپن علی‌رغم خسارات و لطمات مادی از جوهر معنوی تهی نشده بود و درست به‌اتکای همین جوهر و امکانات و استعدادهای خود توانست کشور ویران شده خود را نوسازی کند و امروز در شمار پیشرفته‌ترین کشورهای جهان باشد.

شکی نیست که مراد از بررسی تجربیات کشورهای دیگر بمنظور تقلید صرف از آنها نیست. زیرا بقول پائولو فریره<sup>۲</sup> تجربه کشوری را نمی‌توان در کشوری دیگر نشاء کرد.

نه تنها باید تجربیات کشورهای موفق‌تر چون ژاپن یا چین را بررسی کرد بلکه تبع و توجه به تجربیات کشورهایی از جهان سوم که در راه رشد و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی دچار مشکلات شده‌اند که تعدادشان هم متأسفانه زیاد است آموزنده‌تر و هشیارکننده‌تر است. از این لحاظ کشور ما خود نمونه‌آشنائی است که باید بیش از همه کشورهای دیگر تجربیاتش مورد نقد و موشکافی قرار گیرد و نکات مثبت و منفی آن‌ها ارزیابی شود.

تحلیل‌گرانی که حاصل مطالعات و تفکرات و دوراندیشی‌هایشان در کتاب «تکاپوی جهانی» عرضه شده است می‌گویند:

«... همه کسانی که از سی سال پیش به این طرف هم خود را صرف مسائل جهان سوم کرده‌اند و غالباً سرزمین پهناور هند را به‌عنوان سرزمین نمونه انتخاب کرده‌اند به یک نتیجه‌گیری مشترک رسیده‌اند: در استراتژی به‌خطا رفته‌ایم. در تلاش پی‌گیر برای «صنعتی شدن» کشورهای جهان سوم در همه جا به‌استثنای موارد بسیار نادر مشکلاتشان را وخیم‌تر کرده‌اند، انسان‌ها از زمینشان ریشه‌کن کردند و آنان برای سکونت به شهرهای اختاپوسی روی آوردند...»

این توصیف و تحلیل در واقع بیان حال و وضع کشور خود ماست. آینده‌نگری‌هایی که توسط کارشناسان در زمینه جمعیت ایران و رشد شهرنشینی و مهاجرت روستائیان بشهرها بعمل آمده است نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۸ شمسی یعنی بیست سال دیگر هشتاد درصد جمعیت صد میلیونی ایران در آن تاریخ در شهرها سکونت خواهند داشت.<sup>۵</sup>

برنامه‌ریزان و دورنگران و سیاست‌گذاران امروز کشور باید بسنجند که آیا وقوع چنین تحولی در جمعیت کشور چه الزاماتی در بر خواهد داشت. آیا برای کشور ما که از لحاظ منابع آب برای کشاورزی در مضیقه است این تحول سبب نخواهد شد که قسمت اعظم منابع آب کشاورزی برای مصارف شهری بکار گرفته شود؟ آیا امکانات و منابع طبیعی آب موجود چنین تحولی را تحمل می‌کند؟

اگر بدون نقد و بررسی روش‌ها و سیاست‌هایی که تاکنون در کشور بکار گرفته می‌شده است و میدانیم بیشتر متاثر و ملهم از نظریات اقتصاد سالاری بوده برنامه‌های بازسازی و نوسازی کشور را آغاز کنیم و اگر بدون دوراندیشی و دورنگری ۱۵ یا ۲۰ ساله تحولات آینده کشور فقط به برنامه‌های ۵ ساله و کوتاه مدت اکتفا کنیم و امر بازسازی را فقط محدود به تعدادی طرح‌های کالبدی و اقتصادی بدانیم شکی نیست که به‌بن‌بست‌های چاره‌ناپذیر خواهیم رسید. در ارزیابی سیاست‌ها و روش‌های معمول عمرانی کشورمان می‌توان گفت:

اولاً - در برنامه‌های عمرانی کشور روستائیان فراموش شده‌اند و امکانات و استعدادهای آنها نادیده گرفته شده است و همه فعالیت‌ها بر اساس الگوی شهری انجام می‌گیرد.

این رویه یا سنت آنچنان ریشه‌دار است که حتی پس از انقلاب هم تغییری چشم‌گیر در آن دیده نشده است. خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها ضد روستاست. الگوها و نمونه‌ها شهری است؛ از کتاب درسی گرفته تا برنامه‌های رسانه‌های گروهی. در عین حال که این الگوهای پسرزوق و بسرقت شهری را از طریق رادیو تلویزیون و مدرسه و غیره عرضه می‌کنیم از روستائیان عزیز می‌خواهیم که عارف و عاقل و سربراه باشند و تفاوت درآمدهای خود را با شهرنشینان نادیده بگیرند و به‌خاطر جیفه دنیوی به‌شهرها روی نیاورند.

وقتی استراتژی اصلی رشد و پیشرفت در یک برنامه عمرانی گسترش صنایع است، طبعاً روستا جز وسیله و منبعی برای تامین نیروی انسانی این گسترش نقش دیگری ندارد. این برداشت، برداشت ملهم از نظریات اقتصاد سالاری دهه ۱۹۵۰ اقتصاددانان غربی است<sup>۷</sup> «برداشت غرب از رشد اقتصادی که شهرنشینی و صنعتی شدن مهمترین اجزای آن هستند اساساً ضد روستاست.»

این سخن پل هریسن مولف کتاب «درون جهان سوم»<sup>۸</sup> سخن گزافی نیست که: «فقر<sup>۹</sup> مستمندان و ثروت اغنیاء در یک کشور اتفاقی نیست، سیاست‌های عمرانی به‌ضرر مستمندان، عقب‌ماندگان و روستائیان و به‌نفع ثروتمندان، غرب‌گرایان و شهرنشینان طرح‌ریزی شده است. و دلیل آن هم ساده است: خط‌مشی‌ها همواره تعیین‌کننده جهت توسعه و پیشرفتند و گروه‌های ممتاز مسلماً بیش از مستمندان به قدرت‌های سیاسی دسترسی دارند...»

ثانیاً - برنامه‌های توسعه تکیه بر مشارکت و نظارت مردم ندارد و وقتی هم سخن از واگذاری امور به مردم است، در واقع منظور واگذاری امور به بخش خصوصی سوداگر است. و اگر نهادهایی یا شوراهایی مردمی بمنظور مشارکت مردم پیش‌بینی میشود عملاً تکنوکراتها و کارگزاران دولت بصورت قیم مردم وارد کار میشوند تا بزعم خود مردم را ارشاد کنند و بجای اینکه از طریق این نهادهای مردمی ریشه‌های دموکراسی و مشارکت و همدلی واقعی مردم را در کارها تحکیم و تقویت کنند با صحنه‌سازیها و آمار پردازیهای تکنوکرات مآبانه مدعی می‌شوند که مردم، بخصوص مردم روستا نیاز به ارشاد دارند، چون منافع خود را نمی‌فهمند پس نیاز به قیم دلسوز دارند. آن هم قیم‌های مردم‌شناس و ناآشنا با روستا و بی‌تجربه و کم‌دانش. این ترتیب خود سبب بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی و بی‌تفاوتی مردم میشود تا در کنار گود بنشینند و ناظر خطاها و اشتباه‌های کارگزاران دولتی باشند. سازندگی و نوسازی جامعه ایران باید بصورت یک برنامه جامع ملی و فراگیر همه قشرهای ملت را در برگیرد و از همه امکانات و استعدادها و بینش‌ها و حسن‌نیت‌های مردم که منبع لایزل قدرت و ثروت و سازندگی بشمار می‌روند استفاده کند.

برای اینکه چنین برنامه جامع تدوین و تنظیم شود و اساس کار بازسازی و نوسازی قرار

گیرد باید تدابیر و شیوه‌هایی در پیش گیریم که همه مردم احساس مسئولیت برای بازسازی و پیشرفت کشور کنند تا از دانش و بینش و فداکاری آنها بعنوان محرکه اصلی برنامه‌ها برای پیشبرد کار استفاده کنیم امر بازسازی و نوسازی یک کشور نمی‌تواند فقط حامل تفکرات انتزاعی گروهی تکنوکرات مردم‌شناس باشد.

نمی‌توان از مردم خواست در یک نظام حکومتی غیر مسئول، با مسئولیت به‌مسائل برخورد کنند، شهروند مسئول، محصول یک جامعه مسئول است که یک روزه بوجود نمی‌آید. برای رسیدن به چنین مرحله‌ای پرورش و تقویت مستمر لازم است. دادن مسئولیت‌ها به مردم برای حکومت بر خود یکی از مطمئن‌ترین راهها برای ایجاد جامعه مسئول است. مردم باید اشتباه کنند تا یاد بگیرند. آنها باید ارکان بازسازی ملی را شکل دهند. بنابراین در امر بازسازی و نوسازی ایران تکیه بر مشارکت مردم شرط اصلی و اساسی برنامه‌های سازندگی است. کار بازسازی و نوسازی جامعه ما بثمر نخواهد رسید مگر اینکه استراتژی اصلی برنامه‌های عمرانی و سازندگی مشارکت فراگیر مردم باشد.

در اینجا است که نقش حیاتی و بنیادی آموزش و پرورش برای تربیت نسل‌های سازنده و بارور ساختن و پروردن استعدادها و امکانات مردم و پرورش روحیه علمی و آماده‌سازی ملت برای درک و تحلیل مسائل خود و تشخیص راه‌حل‌های مناسب، به‌عبارت دیگر به‌عنوان زیر ساخت هر نوع سازندگی و نوسازی مطرح می‌گردد.

تا اواخر دهه ۱۹۵۰ اقتصاددانان و کارشناسان توسعه در غرب برای آموزش و پرورش در رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی نقش چندانی قائل نبودند و هر نوع سرمایه‌گذاری در این زمینه را نوعی سرمایه‌گذاری مصرفی تلقی میکردند و به‌همین مناسبت هم بیشترین تکیه و توجه نظریات مربوط به رشد و توسعه بر انباشت سرمایه و صنعتی کردن بود. کشورهای جهان سوم هم برای اینکه هر چه زودتر به‌مرحله پیشرفت سریع برسند برنامه‌های عمرانی خود را بر این اساس تدوین کردند و دیدیم چگونه به‌خطا رفتند و چگونه دچار مشکلات بزرگ شهرنشینی و مهاجرت غیرقابل کنترل روستائیان به‌شهرها و بالاخره فقر و قرض و وابستگی شدند.

موفقیت اتحاد جماهیر شوروی در زمینه تحقیقات علمی و پستاب سفینه فضائی اسپوتنیک در سال ۱۹۵۷ در واقع برای سیاستمداران و نظریه‌پردازان اقتصاد غرب هشدار تکان دهنده بود و از آن پس به‌جستجوی علل این توفیق و تفوق پرداختند و میدانیم که چندی بعد دولت ایالات متحد آمریکا جمعی از صاحب‌نظران را مامور ساخت تا نظام آموزشی کشور را برای زمینه‌سازی پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی و جبران عقب‌ماندگی مورد تجدیدنظر و نوسازی قرار دهند.

از دهه ۱۹۶۰ به‌بعد اندک اندک به‌نقش آموزش و پرورش در رشد و توسعه ملی از طرف

اقتصاددانان و کارشناسان توجه بیشتری شد و کم‌کم اقتصاد آموزش و پرورش به‌عنوان موضوع جدید و بصورت شاخه‌ای مجزا و مستقل از علم اقتصاد ظهور کرد.

از همین اوان بر اثر شکست‌های سیاست‌های توسعه‌ای و عمرانی کشورهای جهان سوم که با الهام از تجربیات کشورهای صنعتی انجام می‌گرفت مفهوم توسعه و رشد در میان نظریه‌پردازان غربی و کارشناسان جهان سوم دستخوش بحران گردید و بیش از پیش این اندیشه رونق گرفت که توسعه و رشد یک کشور امر ساده‌ای نیست و راه‌حل واحدی برای همه کشورها، بخصوص کشورهای جهان سوم که دارای شرایط اقتصادی و اجتماعی و سنن و آداب فرهنگی گوناگون هستند وجود ندارد.

و در بسیاری از همین کشورها دیده شد که «... نرخ‌های بالای رشد اقتصادی ضامن رفاه و آسایش فقرا و حاشیه‌نشینان نیست و تمام بخش‌های جامعه به‌یکسان از منافع آن برخوردار نمی‌شوند... و توسعه معادل میزان رشد محصول ناخالص داخلی قلمداد نمی‌شود. اکنون توسعه به‌معنای بازسازی نظام‌های ملی و بین‌المللی برای آزاد نمودن انرژی نهانی افراد و گروه‌ها و ملت‌هاست. توسعه معنی و مقصد بسیار عمیق‌تر از آنچه که اقتصاددانان تاکنون گفته‌اند دارد. در واقع توسعه پدیده‌ای چند رشته‌ای است. در گذشته توسعه تنها یک پدیده اقتصادی بحساب می‌آمد. زیرا درک جنبه‌های اقتصادی آن - تولید و مصرف - آسان‌تر بود... در بهترین حالت جنبه‌های اقتصادی بخشی از فرآیند توسعه را تشکیل می‌دهند» موریس گرنیه<sup>۱۱</sup> یکی از کارشناسان نامدار غرب که هم در کار برنامه‌ریزی توسعه تجربیات ارزنده‌ای دارد و هم با وضوح و شرائط جهان سوم آگاه است و امروز از همکاران سرشناس «باشگاه رم» است که در زمینه دورنگری مطالعاتش شهرتی جهانی‌گیر دارد می‌گوید: «<sup>۱۲</sup> ما همیشه فکر کرده‌ایم که توسعه منحصرأ یک امر اقتصادی است در حالیکه این یک امر جامعه‌شناسی و انسانی است. در برخی از روستاهای آسیا و آفریقا من بسطوح توسعه واقعی برخوردی که بالاتر از برخی محله‌های نیویورک یا شیکاگو بوده‌اند... توسعه جهان سوم بیار نخواهد آمد مگر با شکوفائی کامل انسان‌ها. در قدم اول باید بفوریت از مهاجرت روستائیان به شهرها جلوگیری شود تا از گسترش زاغه‌نشینهای غول‌آسا در شهرهایی نظیر کاراکاس، لاگوس، کلکت و صدها مشابه آنها جلوگیری شود. از این پس هدف عمده هرسیاستی در جهان سوم باید همین باشد... هر دولتی از امر هدایت و نظم بخشیدن به میلیون‌ها دهقان ناتوان خواهد بود. در هیچ کجا دولت نتوانسته است دهقانان را هدایت کند. باید تصمیم‌گیریهایی مربوط به روستاها را به‌خود روستائیان واگذار کرد. زندگی حقیقی روستائی در روستاست. بنابراین ده را باید به‌یک بنگاه حقیقی توسعه و به‌مرکز تصمیم‌گیری و مدیریت تبدیل کرد».

بدین ترتیب از سال‌های ۱۹۷۰ به‌بعد این امر مسلم گردید که بدون رشد و پیشرفت

روستائی و بدون گسترش تولید کشاورزی و فراهم ساختن اشتغال نیروی اضافی روستائیان در خود روستاها و جلوگیری از مهاجرت آنان به شهرها هیچ برنامه رشد و سازندگی موثر نخواهد بود.

تجربه چین شاهد گویای این واقعیت است<sup>۱۳</sup> پروفیسور فرتیس باده در کتاب خود «دنیای سال دو هزار» که توسط شریف کنارانی ترجمه و جزء انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در سال ۱۳۴۷ انتشار یافته است<sup>۱۴</sup> می گوید: «... در ژاپن صنعتی کردن کشور با ایجاد صنایع در دهات عملی شده است. در ژاپن دهاتی وجود دارد که کشاورزان در جنب کارهای کشاورزی مثلاً به ساختن یک قطعه از دو چرخه می پردازند». تکنوکرات ها یعنی همان کسانی که مقدمات و محاسبات مربوط به تصمیم گیریهای بازسازی و برنامه های عمرانی را برای دولت مردان و سیاست گذاران مسئول آماده می سازند، بمقتضای تعصب شغلی و ناآشنا بودن با زندگی و شرائط محسوس و واقعی مردم می بندارند آنچه که در چارچوب دستور یا فرمولی نکتهد و بیان نشود نباید مبنای تصمیمات و اقدامات قرار گیرد. غافل از اینکه امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یک جامعه جهان سوم چنان پیچیده و از لحاظ علمی ناشناخته مانده است که برای این کارشناسان چاره ای جز این نمی ماند که دستورها و فرمولهای شناخته شده علوم اقتصادی و اجتماعی غربیان را که طبعاً بر اساس اطلاعات و شناخت جوامع پیشرفته پیدا شده اند بکار گیرند. دانشگاههای ما نیز متأسفانه کمتر به کار تحقیق و تجربه درباره شرائط زندگی محلی و ملی می پردازند. البته فرار مغزها نیز خود یکی از دلالتی است که این موسسات نتوانند به بررسی مسائل و مشکلات جامعه خود پردازند.

اینست که وقتی سیاستها و راهبردهای برنامه های عمرانی این کشورها را بسخوبی تحلیل کنیم می بینیم کمابیش از نظرات اقتصاددانان غرب نظیر، لونیس<sup>۱۶</sup>، دنیس<sup>۱۷</sup>، رستوف<sup>۱۸</sup>، تین برگن<sup>۱۹</sup>، و امثال آنها الهام گرفته اند.

دکتر رامش و پراساد میسرا<sup>۲۰</sup> معاون مدیر مرکز مدارک توسعه منطقه ای ملل متحد، کارشناس صاحب نظر هندی درباره اینگونه تکنوکرات های برنامه ریزی می گوید:

«... در یک سو برنامه ریزی که تنها به علم اقتصاد آگاه اند قرار دارند و در سوی دیگر برنامه ریزان فیزیکی که حیطة عملشان تنها به معماری و مهندسی راه و ساختمان محدود شده قرار گرفته اند. هر دو گروه صدمات زیادی بهرشته برنامه ریزی و توسعه زده اند. برنامه ریزی که ما امروز تربیت می کنیم از نظر حرفه ای بسیار متعصبند و بیشتر به حرفه خود توجه دارند تا بمردم. در واقع چنین برنامه ریزی همراه با مردم نیست بلکه ورای آنها قرار دارد. این نوع برنامه ریز فقط بخشی از فرآیند توسعه را درمی یابد اما می بندارد که تمامی آنرا دریافته است»<sup>۲۱</sup>

قسمت دوم: تحول نظرات اقتصاددان‌ها درباره نقش آموزش و پرورش  
مرکانتی لیست‌ها<sup>۲۲</sup> مردم را ثروت اصلی دولتها بشمار می‌آوردند. ژان بدن<sup>۲۳</sup> می‌گفت «تنها  
انسان‌ها ثروت هستند» اقتصاددان بزرگ انگلیسی ویلیام پتی<sup>۲۴</sup> که از بسیاری جهات پیشاهنگ اندیشه  
مدرن است اولین کسی است که ارزش سرمایه انسانی را محاسبه کرد<sup>۲۵</sup>.

از آدام اسمیت<sup>۲۶</sup> تا مارشال<sup>۲۷</sup> اقتصاددان‌های بزرگ درباره اهمیت استعداد و امکانات انسان  
در فرآیند تولید سخن گفته‌اند ولی آنرا بصورت یک سرمایه نگاه نمی‌کنند. نظریه کلاسیک سه عامل  
مولد می‌شناسد: زمین، سرمایه، کار، که بصورت عوامل همگن بدون آنکه تفاوت‌های کیفی میان آنها  
مورد توجه باشد در نظر گرفته می‌شوند. معمولاً زمین در زمره سرمایه و جزئی از آن بشمار می‌آید زیرا  
خودش سرمایه‌ایست که توسط انسان پرداخته و بارور می‌شود و خود سرمایه نیز دیدگاه کارل مارکس  
چیزی جز کار متبلور نیست<sup>۲۸</sup>.

اما بتدریج با پیشرفت اطلاعات و آمار و شناخت دقیق‌تر فرآیند تولید نظریه کلاسیک بکنار  
گذاشته شد. و این واقعیت مسلم شد که انباشت سرمایه و افزایش نیروی کار می‌تواند فقط قسمتی از  
رشد تولید ملی را توجیه کند. بقیه مرهون عامل سومی است که برای تشخیص و تعیین آن مطالعات  
زیادی انجام گرفته است.

برخی از صاحب‌نظران عامل سوم را در کنار کار و سرمایه قرار می‌دهند اما این عامل  
سوم خود عناصر مختلفی را در برمی‌گیرد، نظیر پیشرفت فنی، سازمان اقتصادی - اجتماعی و  
تندرستی و غیره.

برخی دیگر سعی می‌کنند با اندازه‌گیری ذخیره آموزش و پرورش جمعیت فعال نقش  
آموزش و پرورش را در رشد مشخص سازند. تا این اواخر همان دو عامل سنتی کار و سرمایه در  
فرآیند تولید مورد توجه بود. اما بررسیهای دقیق نشان داد که پیشرفت‌های فنی نیز باید در این  
فرآیند بحساب آورده شود.

اما نخستین بررسی منسجم در زمینه نقش آموزش و پرورش در امر توسعه و رشد  
اقتصادی و اجتماعی جماهیر شوروی توسط استروملین<sup>۲۹</sup> بعمل آمده و بمناسبت بررسی و  
بحث درباره طرحی که بموجب آن می‌بایستی تعلیمات مجانی و اجباری و همگانی برای همه  
کودکان واجب‌التعلیم طی ده سال از سال ۱۹۲۴ در اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌گرفت این  
مطالعه انجام‌پذیرفت.

استروملین در مطالعات خود میزان دستمزد و بهره‌وری گروههای مختلف کارگران و  
کارکنان را با توجه به سطح تحصیلاتشان و نیز بسا توجه به سن و تجربه شغلی و صلاحیت  
فنی‌اشان مقایسه کرد. این مطالعات نشان داد که مقدماتی ترین سطح آموزش و پرورش بیش از  
کار آموزی درازمدت در کارخانه برای یک کارگر سودبخش است.



کارگری که یک سال آموزش مقدماتی دیده باشد بطور متوسط بهره‌وری کارش ۳۰٪ افزایش می‌یابد در حالی که کارآموزی یک کارگر بی‌سواد می‌تواند فقط ۱۲٪ تا ۱۶٪ طی یک سال افزایش دهد.

بطور متوسط بهبودی صلاحیت فنی که از یک سال تحصیل در مدرسه حاصل می‌شود ۲/۶ برابر بیش از کارآموزی در همین مدت است.

این بهبودی نه تنها در کیفیت کار کارگر پدید می‌آید و سبب افزایش دستمزدش می‌شود بلکه تولید اجتماعی و بالتبع درآمد ملی را نیز افزایش می‌بخشد.

استروملین بازدهی آموزش و پرورش را در مقایسه با هزینه‌هایی که جامعه برای آن انجام می‌دهد و افزایش درآمد ملی که از آن حاصل می‌شود بشرح زیر محاسبه کرد.

بازدهی و سودآوری نظام آموزشی در اتحاد جماهیر شوروی (به میلیارد روبل به قیمت ثابت)

۱۹۶۰		۱۹۵۰		۱۹۴۰		عنوان
رقم مطلق	نرخ	رقم مطلق	نرخ	رقم مطلق	نرخ	
۱۶/۲۲	۳۷۲	۵/۳۹	۱۲۳	۲/۳۷	۱۰۰	سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و فرهنگ
۱۰/۳۰	۳۲۹	۲/۲۵	۱۳۶	۳/۱۳	۱۰۰	هزینه‌های جاری آموزش و پرورش
۳۳/۷۲	۶۲۶	۱۱/۳۱	۲۱۰	۵/۳۹	۱۰۰	افزایش درآمد ملی ناشی از آموزش و پرورش
۲۳/۲۲	۱۰۳۶	۷/۰۶	۳۱۲	۲/۲۶	۱۰۰	فزونی درآمد نسبت به هزینه انجام شده
	۱۴۲٪		۱۳۱٪		۵۲٪	نسبت به درصد سرمایه‌گذاری

بر اساس جدول استروملین می‌بینیم که متوسط سودآوری سرمایه‌گذاری در بخش توسعه فرهنگی در کل اقتصاد ملی رکوردی بیش از همه بخش‌ها داشته است. بدین معنی که از ۵۲٪ به ۱۴۲٪ در سال رسیده است.

این بررسیها در زمینه آموزش و پرورش تا سالهای ۱۹۶۰ در کشورهای غربی شناخته

والش<sup>۲۰</sup> اولین کسی است که در غرب در سال ۱۹۳۵ به فکر<sup>۲۱</sup> محاسبه بازدهی آموزش و پرورش افتاد. اما مطالعات او نیز تا سالهای ۱۹۶۰ توجه کسی را جلب نکرد. و همانطور که گفتیم دو مسئله موجب شد که متخصصان و اقتصاددانان و برنامه‌ریزان توسعه در کشورهای غرب به فکر بازدهی آموزش و پرورش بیفتند. این دو مسئله عبارتند از:

۱ - پرتاب سفینه فضائی اسپوتنیک در اتحاد جماهیر شوروی که از لحاظ پیشرفتهای علمی و فنی برتری چشم‌گیری نسبت به کشورهای غربی، بخصوص ایالات متحد آمریکا بحساب می‌آمد. صاحب‌نظران و محققان بخوبی دریافته‌اند که اساس و سرچشمه این برتری را باید در نظام آموزش و پرورش جستجو کرد.

ادمیرل ریک اور<sup>۲۲</sup> که پدر زیردریائی‌امی آمریکا خوانده می‌شود در بازگشت از سفرش به اتحاد جماهیر شوروی نتیجه مشاهدات خود را در این جمله خلاصه می‌کند: «بزرگترین مسابقه‌ای که میان ما و اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد در زمینه علوم و تعلیم و تربیت است... ملتی که این مسابقه را ببرد، قدرت حاکم را در آینده خواهد داشت. ... یکی از تکان‌دهنده‌ترین نمونه‌هایی که او در این مثال می‌آورد اینست که در سال ۱۹۵۷ در اتحاد جماهیر شوروی ۱/۶ میلیون نفر از شاگردان مدارس متوسطه از عهده امتحاناتی برآمده‌اند که فقط ۲٪ شاگردان مدارس متوسطه ممالک متحده آمریکا از عهده آن می‌توانند برآیند» براساس تحقیقات دانشمندان انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا که ناظر به تحولات صدسال آینده دنیا بود ولی بیشتر به تجزیه و تحلیل «نیروی پتانسیل مغزی» توجه داشت: «<sup>۲۳</sup> دلیل اینکه فقط ۲٪ محصلین آمریکائی قادر به قبول شدن در امتحاناتی هستند که ۱/۶ میلیون محصلین شوروی از عهده آن برمی‌آیند در اینست که در مدارس شوروی بخصوص در کلاس‌های بالا به‌دروس ریاضی و فیزیک اهمیت زیادی می‌دهند. در حالیکه در مدارس آمریکا باین درس توجه چندانی نمی‌شود.»

دلیل عقب ماندگی تدریس در مدارس آمریکا نسبت به شوروی «<sup>۲۴</sup> تنها بی‌علاقگی دانش‌آموزان نیست، بلکه همانطور که سه دانشمند آمریکائی<sup>۲۵</sup> عقیده دارند ناکافی بودن تعداد معلمین و اطلاعات آنها موجب این عقب‌ماندگی شده است... در ممالک متحده اگر کسی معلومات لازم برای تدریس رشته‌های فیزیک، شیمی، و ریاضی را داشته باشد امکان آنرا دارد که در صنایع دو برابر پولی که از راه تدریس بدست می‌آورد، حقوق بگیرد» و بر اساس تحقیق وزارت انرژی آلمان غربی در اتحاد جماهیر شوروی «حقوق یک استاد که ده سال سابقه خدمت داشته باشد بیش از حقوق یک سرمهندس در صنایع است. حتی حقوق یک آسیستان در مدارس عالی بیش از حقوق یک مهندس در ابتدای کار است... در شوروی ۱۰٪ درآمد ملی ب‌مصرف تحقیقات

علمی و تعلیم و تربیت می‌رسد در حالیکه آلمان غربی فقط ۵٪ از درآمد ملی خود را به این مصرف می‌رساند.»

اگرچه این اطلاعات مربوط به سالهای ۱۹۶۰ است و هم ایالات متحد و هم کشورهای دیگر غربی اصلاحات لازم را در نظام‌های آموزشی خود پدید آورده‌اند. ولی برای روشن شدن بحث ما یعنی نقش حیاتی آموزش و پرورش در پیشرفت‌های فنی و علمی و بالتبجه رشد اقتصادی و اجتماعی بسیار آموزنده هستند بخصوص که در این تحقیقات اهمیت اساسی نقش معلم یک بار دیگر برای پیشرفت و نوسازی نظام آموزشی آشکار می‌گردد.

۲ - تغییر و تحول برداشت نسبت به مفهوم و مصداق رشد و توسعه که بر اثر تجربیات ناموفق کشورهای جهان سوم در زمینه‌های عمرانی پدید آمده بود. اقتصاد دانان و کارشناسان چه در کشورهای غربی که باین تجربیات چشم دوخته بودند و چه در جهان سوم که خود درگیر و عامل این تجربیات بودند باین نتیجه رسیدند که رشد فقط یک پدیده اقتصادی نیست بلکه بیشتر ناظر به انسان‌هاست و توسط آنها انجام می‌پذیرد.

حال که انسان‌ها بعنوان عامل رشد و توسعه مورد توجه قرار گرفتند طبعاً آموزش و پرورش که پرورش دهنده استعدادها و مهارت‌ها و امکانات انسان است از اهمیت خاصی برخوردار گردید. از این پس بررسیها و تحقیقات فراوان برای روشن شدن نقش آموزش و پرورش در رشد و توسعه ملی آغاز شد. و چنانکه پیش از این هم اشاره کرده‌ایم اقتصاد آموزش و پرورش بصورت شاخه‌ای مجزا و مستقل پیدا شد.

تعدادی از متخصصان علوم اقتصادی سعی کردند از طریق محاسبه درآمد افراد برحسب میزان تحصیلاتشان بازدهی آموزش و پرورش را اندازه‌گیری نمایند و نشان دهند که سطوح گوناگون آموزشی چه درآمدی برای فرد تأمین می‌کند.

از آن جمله شولتز<sup>۳۶</sup> سعی کرد نقش آموزش و پرورش را به ترتیب زیر برآورد نماید:<sup>۳۷</sup>

۱ - میزان کل مبلغی که طی یک مدت معین برای آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری شده است را معین کرد به عبارت دیگر تحول ذخیره آموزشی نیروی کار و یا سرمایه فکری آنرا روشن ساخت. و یا در واقع قیمت آموزش و پرورش را محاسبه کرد.

۲ - بازدهی آموزش و پرورش را برحسب اهمیت دست‌آوردی که در هر سطح آموزشی بدست می‌آید حساب کرد.

۳ - افزایش درآمدی را که از ذخیره آموزش و پرورش حاصل می‌شود با افزایش درآمد ملی طی یک مرحله مقایسه کرد تا معین کند که آموزش و پرورش چه اندازه به رشد ملی کمک کرده است.

مثلاً طبق محاسبات شولتز هزینه یک‌سال تحصیلی متوسطه در ایالات متحد آمریکا برابر

پنج سال تحصیلی ابتدائی و هزینه یک سال تحصیلی دانشگاه معادل دوازده سال تحصیلی ابتدائی است.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نظریه لوئیس نظریه عمومی پذیرفته شده فرآیند توسعه کشورهای جهان سوم بود.

برحسب مدل لوئیس اقتصاد از دو بخش تشکیل می‌شود:

۱ - بخش معیشتی روستائی سنتی که با بازده تولیدی صفر و یا بسیار پایین دارای نیروی کار اضافی است.

۲ - بخش صنعتی شهری نوین که دارای بازده تولیدی بالایی است و نیروی کار به تدریج از

بخش معیشتی به آن منتقل می‌شود. تأکید اولیه مدل هم بر جریان انتقال نیروی کار و هم بر

رشد اشتغال در بخش نوین است.

دشواریهایی که این نظریه در کشورهای جهان سوم پدید آورده است می‌شناسیم و برای

احتراز از اطاله کلام از تکرار آنها در اینجا خودداری می‌کنم.

اما مایکل تودارو<sup>۳۸</sup> در زمره نسل جدید اقتصاددانان و نظریه پردازان غربی است که

به خوبی به عدم مناسبت نظریات و شیوه‌های اقتصادی و عمرانی گذشته با مقتضیات جهان سوم

پی برده‌اند.

تودارو می‌گوید: «مبارزه مستقیم با فقر روستائی از طریق توسعه کشاورزی و همین‌طور

افزایش سطح زندگی روستائی ضروری است. صرفاً توجه به حداکثر رشد تولید ناخالص ملی

کافی نیست»<sup>۳۹</sup> و همچنین در صفحه ۴۴۰ کتابش این نظریه و برداشت خود را تکمیل می‌کند که:

«... هر دولتی که در صدد باشد کشاورزی سنتی اش را دگرگون کند باید بداند که علاوه بر

انطباق ساخت کشاورزی با نیاز جامعه به پاسخگویی به تقاضای تولید بیشتر، تغییرات عمیقی که

در کل ساخت اجتماعی، سیاسی و نهادی جوامع روستائی تأثیر گذارد اغلب ضروری خواهد

بود. بدون چنین تغییراتی توسعه کشاورزی یا هیچگاه شروع نخواهد شد و یا به احتمال زیاد

صرفاً شکاف قابل ملاحظه بین معدودی زمین‌دار بزرگ ثروتمند و توده‌های زارعین مستاجر

فقیر، خرده مالکان و کارگران بی‌زمین را عریضتر می‌کند»

اما تودارو در مقام چاره‌جویی برای مهاجرت روستائیان به شهرها معتقد است که از

گسترش بیش از حد آموزش و پرورش به‌ویژه در سطوح بالا باید جلوگیری کرد زیرا افراد با

تحصیلات بالاتر بیشتر به شهرها مهاجرت می‌کنند: «به این ترتیب مدل اصلی تودارو، اصلی

اقتصادی برای واقعیت‌های شهر و در اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته فراهم می‌آورد. و آن اصل

این است که احتمال مهاجرت ساکنین مناطق روستائی دارای تحصیلات بالاتر بیش از افراد

دارای تحصیلات کمتر است... به این ترتیب سرمایه‌گذاری بیش از حد لزوم دولت در زمینه

تسهیلات آموزشی بعد از دوره ابتدائی اغلب به سرمایه‌گذاری در منابع انسانی عاقل تبدیل

طرح مسأله بدین ترتیب نشانگر آن است که اگر چه تودارو مانند بسیاری از اقتصاددانان دیگر غرب به نامناسب بودن مدل رشد و گسترش دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که تکیه اصلی‌اش بر صنعتی کردن بوده، پی برده و به‌میزان زیادی مسائل و مشکلات جهان سوم را لمس کرده‌اند ولی متأسفانه نتوانسته‌اند فراتر از چارچوب علم اقتصاد به‌مسائل و مشکلات جهان سوم بنگرند و طبیعی است که این چارچوب گنجایش گسترده‌گی و پیچیدگی شرایط و مقتضیات این کشورها را ندارد.

زیرا مفهوم مخالف نظر تودارو می‌تواند این باشد که روستائیان از حد تحصیلات ابتدائی فراتر نروند تا میل به مهاجرت به شهرها را نکنند.

و انگهی لزوم گسترش آموزش و پرورش را مثلاً در مناطق روستائی براساس کدام معیار و ضابطه تعیین می‌کنند تا از آن حد فراتر نروند.

ما چنین برداشتی را مقایر با ضرورت رشد و توسعه (رشد و توسعه به‌مفهوم وسیع آن و نه به مفهوم محدود اقتصادی) کشورمان می‌دانیم زیرا:

آموزش و پرورش حقی است که همه افراد ملت بدون توجه به محل سکونت یا مذهب یا شغل و یا ملاحظات دیگر باید از آن برخوردار گردند. و هیچ برنامه‌ریز و سیاست‌گذاری حق ندارد براساس ملاحظات نامردمی و تکنوکرات پسندانه نیمی از جامعه را از حق قانونی و اساسی‌اش محروم سازد.

اصولاً برای جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها باید سیاست‌ها و تدابیر و تمهیدات دیگری به‌کار برد. نه آنکه سعی کرد چشم و گوش روستائیان باز نشود و در سطح دانش و بینش پائین باقی بمانند.

ما فکر می‌کنیم همانطور که موریس گرنیه اعلام داشته «توسعه جهان سوم بیار نخواهد آمد مگر با شکوفائی کامل انسان‌ها... و ده را باید به یک بنگاه حقیقی توسعه و به مرکز تصمیم‌گیری و مدیریت تبدیل کرد».

اگر قرار بر این است که استراتژی اصلی بازسازی و نوسازی جامعه ایران مشارکت قاطبه ملت باشد و براساس یک برنامه جامع و یک نظام جامع نوسازی شده آموزش و پرورش به پرورش استعدادها و امکانات و شکوفائی انسان‌های شهری و روستایی می‌پردازیم دیگر نمی‌توان تحصیلات بالاتر را فقط برای شهریان اختصاص دهیم، چرا نباید مدیران و کارگزاران و محققان و سازندگان و مهندسان برای روستاهای کشور از خود روستائیان نباشند؟ برای رونق و گسترش کشاورزی و تعالی سطح بینش اجتماعی و فرهنگی استفاده از فنون و دانش و معارف در زمینه‌های مختلف حیات روستایی ضروری است. روستائیان باید برای استفاده از فنون و

ابزار پیشرفته جهت افزایش بهره‌وری کار و زمین از دانش و تحصیلات بالایی برخوردار شوند.

یکی از مؤسسات مشهور جهانی که از بدو تأسیسش در سال ۱۹۴۴ تا اوائل ۱۹۶۰ توجهی به آموزش و پرورش نداشت و معیارهای ارزیابی طرح‌هایش به گونه‌ای بود که نقشی برای آموزش و پرورش در رشد و توسعه ملی قائل نمی‌شد بانک جهانی بود. اخیراً اداره آموزش و نیروی انسانی این بانک کتابی که توسط دو تن از کارشناسان تهیه گردیده و تحلیلی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری بانک جهانی در زمینه آموزش و پرورش است انتشار داده که توسط آقای حمید سهرابی و خانم پریدخت وحیدی دو تن از کارشناسان فاضل وزارت برنامه و بودجه تحت عنوان «آموزش برای توسعه - تحلیلی از چگونگی انتخاب سرمایه‌گذاری» به فارسی برگردانده شده است.

بانک جهانی از سال ۱۹۶۲ ملاک‌ها و معیارهای خود را برای ارزیابی سوددهی طرح‌ها در زمینه رشد و توسعه تغییر داد و از آن پس طرح‌های آموزشی را نیز پذیرا شد.<sup>۴۱</sup> اما بیشترین توجه بانک تا این اواخر فقط به آموزش عالی و متوسطه بود زیرا برای آموزش ابتدائی و مقدماتی بازدهی چندانی قائل نبود.<sup>۴۲</sup>

ما خود به‌روزگاری که در سازمان برنامه و بودجه مشغول انجام وظیفه بودیم تجربه تلخی را با مسئولان طرح‌های آموزشی این بانک آزمودیم و بخصوص یکی از مؤلفین کتاب مذکور آقای ساخاربولس را که برای ارزیابی پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه در زمینه طرح‌های آموزشی به ایران آمده بود بیش از دیگر همراهانش متعصب یافتیم. و بالاخره هم طرح‌های آموزشی ابتدائی را براساس معیارها و ملاک‌های بانک پذیرفتند.

ولی در این کتاب می‌بینیم چگونه بانک جهانی سیاست‌ها و ملاک‌های خود را تغییر داده است و اکنون معتقد است که آموزش و پرورش نقشی انکارناپذیر در رشد و توسعه کشورها ایفا می‌کند. در صفحه ۳۲ پیش‌نویس تأیید شده ترجمه کتاب مذکور می‌خوانیم «در اوائل دهه ۱۹۶۰ مهمترین مشخصه سرمایه‌گذاری آموزشی نیاز به نیروی انسانی با مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و افزایش عرضه نیروی انسانی ماهر بود ولیکن در دهه ۱۹۷۰ تجربه کشورهای در حال توسعه همراه با تحقیقات انجام شده در زمینه نقش اقتصادی آموزشی، نشان داد که کمبودهای نیروی انسانی ماهر یگانه محدودیت رشد اقتصادی نیست، بلکه آموزش پایه نیز از اهمیت زیادی برخوردار بوده و در موارد زیادی بازدهی بالایی در رابطه با هزینه‌های آموزشی همراه دارد...»

البته جالب است که بدانیم آنچه که موجب شد تا بانک جهانی تغییر موضع دهد و به طرح‌های با برد اجتماعی و انسانی توجه کند. تجربه و الگوی کار یک کارشناس متخصص جهان سوم از اهل کویت بنام عبداللطیف الحامد بود.

ماجرای اینجاست شروع می‌شود که طرحی کشاورزی از طرف دولت تونس برای دریافت وام به بانک جهانی پیشنهاد می‌شود اما به لحاظ اینکه پاسخگوی معیارهای بانک مزبور نبود مورد قبول واقع نمی‌گردد. عبداللطیف الحامد که رئیس یک مؤسسه اقتصادی بنام «صندوق کویت برای توسعه عرب» بود همان طرح را به شورای مؤسسه خود و به حکومت کشورش عرضه کرد و گفت «ورای بازده اقتصادی نامعلوم و قابل انتظار ما باید اثرات اجتماعی این سرمایه‌گذاری را که بنا به طبیعت اجرائی می‌خواهد روشهای کار محلی و عاداتهای زراعی و استعدادهای درک شرایط رشد را تغییر دهد اندازه‌گیری کنیم... این طرح پذیرفته شد.»

در چند سال «صندوق کویت» روی پروژه‌های دیگر نیز ثابت کرد که تسریع در بالا بردن کیفیت انسان‌ها چند برابر سرمایه‌ای که صرف شده است بازده خواهد داشت.

پانزده سال بعد اقتصاددان انگلیسی رابرت استیفنز<sup>۳۳</sup> ضمن نقل تجربه مؤسسه‌ای که امروز یکی از مهمترین بنیادهای سرمایه‌گذاری جهانی است که توسط مردان جهان سوم تأسیس و تجهیز و اداره شده است می‌نویسد: «به تدریج که پروژه‌های در دست اقدام «صندوق سرمایه‌گذاری کویت» توسعه می‌یافت بانک جهانی به ریاست رابرت ماک‌ناما را از نزدیک به مطالعه اصول نوین، معیارهای گزینش متفاوت و روش‌های انگیزش آن پرداخت و به نوبه خود در ارزیابی یک طرح سرمایه‌گذاری اولویت را بیش از پیش به معادلات بازده اجتماعی داد تا نحوه ارزیابی مالی و از اجرای این سیاست سود بزرگی عایدش شد.»<sup>۳۴</sup>

«بنیاد ملی علم»<sup>۳۵</sup> در ایالات متحد آمریکا بررسی‌هایی را بعمل آورد تا روشن سازد «در پنجاه سال گذشته عامل عمده ترقی اقتصادی آمریکا چه بوده است.» پاسخ بررسی بطور خلاصه این است:

## نوآوری فنی

مطابق گزارش بنیاد مذکور رشد اقتصادی آمریکا از ۱۹۲۹ به بعد تا میزان ۵۰ درصد در گرو نوآوری بوده است... این بنیاد علمی نتایج بدست آمده بوسیله صنایع در پنجاه سال را با درجه تکنولوژی‌شان مقایسه کرده است. صناعی که بر «تکنولوژی عالی» متمرکز بوده‌اند نسبت به مجموع صنایع به نتایج زیر دست یافته‌اند:

— رشد «بهره‌وری» دو برابر سریعتر

— رشد تولید سه برابر سریعتر

— افزایش قیمت شش برابر ضعیف‌تر<sup>۳۶</sup> «

روشن است که تکنولوژی محصول و کاربرد علم است که در بستر آموزش و پرورش و تحقیقات و مؤسسات دانشگاهی پرورش می‌یابد.

از مجموع بررسی‌ها و تحقیقاتی که در زمینه نقش آموزش و پرورش بخصوص از دهه ۱۹۶۰ تاکنون به عمل آمده این نکته روشن گردیده است که بطور کلی آموزش و پرورش زمینه را برای پیشرفت و نوآوری آماده می‌سازد. هر چه جمعیتی باسوادتر باشد بهمان نسبت می‌تواند بر سنتها غلبه کند و تغییرات را بپذیرد و نوآوریها را پذیرا گردد و خود خلاق و نوآور گردد. معمولاً چنین می‌پندارند، که سطح فرهنگ عمومی از لحاظ بازدهی اقتصادی نقشی ندارد و باید آنرا نوعی مصرف به حساب آورد. اما همین فرهنگ عمومی قدرت تحلیل و ترکیب و همسازی با شرایط را افزایش می‌دهد که خود عامل مهمی برای رشد بشمار می‌آید. وقتی دریافته‌ایم که در کار بازسازی و نوسازی کشور خود باید به مردم و به بارور ساختن استعدادها و امکانات و قدرت خلاقیتشان متکی باشیم آن وقت نه تنها آموزش و پرورش آنها بلکه تندرستیشان نیز نقشی اقتصادی پیدا می‌کند.

آنهایی که با نوآوری‌ها شرایط و کیفیت و روش کار را بهبود می‌بخشند با تحقیقات و اختراعات خود شرایط زندگی جهان را تغییر می‌دهند. مارشال اقتصاددان مشهور ایالات متحد آمریکا می‌گفت: «آنچه طی سالیان دراز خرج شده است تا عامه مردم به آموزش عالی راه یابند با پیدا شدن نیوتن‌ها و داروین‌ها و بهتون‌ها و شکسپیرها جبران خواهد شد»<sup>۴۷</sup>

قسمت سوم جایگاه آموزش و پرورش در برنامه بازسازی و نوسازی ایران اما آموزش و پرورش در جهان سوم نقشی ارزنده‌تر و بنیادی‌تر از آنچه که اقتصاددانان و کارشناسان رشد و توسعه برای آن قائل شده‌اند ایفاء می‌کند. آموزش و پرورش در این کشورها بمنزله زیر ساخت و پیش شرط هر نوع رشد و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است. ضرورت‌ها و اولویت‌های کشور ما مثلاً با آنچه که اقتصاددانان از کشورهای پیشرفته صنعتی تحلیل کرده و بیان داشته‌اند تفاوت بسیار دارد. این تفاوت را بسیاری از کارشناسان غربی و هم‌چنین جمعی از صاحب‌نظران و محققان و دست‌اندرکاران جهان سوم دریافته‌اند.

برای ما اولویت در اینست که نخست انسان‌ها آگاه و علاقه‌مند و فعال گردند و به حرکت درآیند و خود را در امر سازندگی جامعه مسئول احساس کنند. آن وقت برای پیشرفت و بهبود زندگی خود به کسب دانش و مهارت روی خواهند آورد و به فکر بارور ساختن ثروت‌های طبیعی و انسانی خود خواهند افتاد.

مسائل و مقتضیات خاص هر یک از کشورهای جهان سوم ایجاب می‌کند که راه‌حل‌ها و راهبردهای مناسب هر یک اتخاذ گردد. اما در همه آنها ریشه‌کنی بی‌سوادی و آموزش و پرورش ابتدایی و ایجاد آگاهی مقدماتی عمومی از اولویتی خاص برخوردار است.

عبدالله‌الطیف الحامد از اهل کویت که در بالا به کار و ابتکار و مسئولیتش اشاره کرده‌ایم،



کسی که با انتخاب ملاک‌ها و معیارهای جدید در ارزیابی طرح‌های اقتصادی و توجه به عامل انسانی، الهام‌بخش بانک جهانی شد تا ناگفته و بدون سروصدا شیوه او را سرمشق خود قرار دهد، درسی که از تجربیات متعددش آموخت چنین بیان می‌کند<sup>۴۸</sup> «نخستین عامل هر توسعه اقتصادی، توسعه خود انسان است. توسعه در نهایت و قبل از هر چیز یک فرآیند دماغی است...»

توشیو دوکو<sup>۴۹</sup> یکی از بنیان‌گذاران ژاپن امروز ضمن مصاحبه‌ای در اواخر سال ۱۹۶۰ که در جریان یکی از سفرهایش به ایالات متحد آمریکا به عمل آورد به گونه جالب و گویایی نقش سازنده و بارورکننده و رشددهنده انسان و آموزش و پرورش را که وسیله پرورش استعدادها و امکانات و «پتانسیل مغزی» است چنین بیان کرد:<sup>۵۰</sup> «... ما نه هیچ منبعی طبیعی داریم و نه هیچ قدرت نظامی، ما فقط یک منبع در اختیار داریم، ظرفیت ابداع مغزهایمان این منبع پایان‌ناپذیر است. باید آترا بسط داد. تربیت کرد، تمرین داد، مجهز ساخت. این قدرت دماغی خواه ناخواه در یک آینده نزدیک گرانبهارترین، خلاق‌ترین ثروت مشترک همه بشریت خواهد بود.»

اگر باید برای بازسازی و نوسازی کشور سیاست بنیادی مشارکت مردم باشد و مردم به منزله عامل و محرکه پیشرفت و بارورکننده ثروت‌ها به کار گرفته شوند، آن وقت باید دید چگونه آموزش و پرورشی باید، تا جوابگوی چنین نهضتی باشد؟

آیا نظام آموزشی موجود کفایت می‌کند؟ آیا نظام پیشنهادی که به تازگی با زحمت جمعی از صاحب‌نظران کشور تهیه گردیده و هنوز از مراحل مختلف تصویب و تأیید نگذشته است می‌تواند همان نظامی باشد که قاطبه ملت را به سرعت آماده کار سازد و شوق و ذوق و مهارت و صلاحیت لازم را در قشرهای مختلف ملت و مردم نقاط گوناگون این مرزوبوم پدید آورد؟ باید بدون مجامله و بدون تردید بگوییم که نظام آموزشی کنونی نه تنها جوابگوی چنین مهمی نیست، بلکه خود یکی از موانع رشد و توسعه بشمار می‌رود و سبب مشکلات و نابرابریهای اجتماعی می‌شود.<sup>۵۱</sup>

نظام کنونی کشور ما معایب بسیاری دارد که ما اهم آنها را به اختصار به شرح زیر یادآور می‌شویم:

۱ - محتوای نظام آموزشی کنونی نسبت به مسائل و مقتضیات زمان ما و نیازهای کشور کهنه و نامناسب است. و این عدم تناسب را به‌خصوص در آموزش‌های ابتدائی و راهنمایی و متوسطه روستاها بیشتر می‌توان دید.

۲ - نظام کنونی سبب افزایش نابرابری اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر با مالیاتی که بیشتر از فقرا دریافت می‌شود تاسیسات و امکاناتی بوجود می‌آید. که فرزندان اغنیا از آن بهره

می‌برند.

۳ - مقررات و معیارهای مورد عمل در نظام کنونی متحجر و خشک و نسبت به مقتضیات محلی و ضرورت تحرک و سرعت کارهای کشور کهنه و دست‌وپاگیر هستند.

۴ - مدیریت نظام آموزشی متمرکز است و بهمین مناسبت بی‌ثمر است و سبب قلت بازدهی آن می‌شود. مثلاً فقط به علت تکرار پایه در سطوح مختلف تحصیلی طبق محاسبه‌ای که مدیریت آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای وزارت برنامه و بودجه به عمل آورده طی پنج سال برنامه اول عمرانی ۶۶ - ۱۳۶۲ «۵۱۷» میلیارد ریال صرف کسانی می‌شود که پایه‌های تحصیلی را تکرار می‌کنند. و قرائن حاکی است که در این نظام متمرکز ناکارآمد هرچه تعداد شاگردان افزایش می‌یابد و حجم کادر آموزشی کشور، بیشتر می‌شود از میزان بازدهی آن کاسته می‌شود و بدین طریق قسمت معتابهی از درآمد ناچیز کشور صرف کمی بازدهی نظام آموزشی می‌شود.

۵ - به آموزش‌های غیر رسمی و کوتاه‌مدت و متناسب با نیازهای فعالیت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی کشور در نظام کنونی توجهی نمی‌شود.

۶ - مدارس ما و موسسات آموزش عالی ما نیز همچنین در واقع در حاشیه جامعه و بدور از نیازهای آن فعالیت دارند. نه به مردم چیزی می‌آموزند و نه از مردم چیزی یاد می‌گیرند. در واقع منزوی هستند. در حالیکه باید پیشاپیش جامعه حرکت کنند.

۷ - دستگاه عظیم و پرهزینه آموزش و پرورش موجود بدون هیچ برنامه درازمدت و حساب‌شده‌ای که معلوم دارد چگونه می‌خواهد به نیازهای آینده جامعه جواب دهد حواله تقدیر حرکت می‌کند.

و اما آنچه مربوط به نظام اصلاحی پیشنهادی اخیر می‌شود باید بگوییم که بنظر نمی‌رسد این نظام به فرض تصویب مراجع مربوط و اجرا سرنوشتی بهتر از نظام کنونی داشته باشد چه این نظام نیز کمابیش در قالب و شیوه و چارچوب مرسوم پیش‌بینی و اندیشیده شده است.<sup>۵۲</sup> معایب عمده نظام کنونی را کمابیش در نظام پیشنهادی نیز می‌یابیم، بدین معنی که تهیه‌کنندگان محترم آن فقط به پیشنهاد تغییراتی در محتوای آموزش و پرورش اکتفا کرده و مقاطع جدیدی را عرضه داشته‌اند:

اولاً: نظام آموزش و پرورش پیشنهادی فقط شامل آموزش عمومی تا متوسطه می‌گردد و دانشگاهها و تحقیقات را شامل نمی‌شود. بدین ترتیب پیشنهاد مذکور پیشنهاد یک نظام آموزشی جامع و کاملی نیست. روشن است که سطوح مختلف آموزش و پرورش را نمی‌توان مستقل از هم در نظر گرفت. زیرا آموزش و پرورش مربوط به کل جامعه می‌شود و نمی‌توان قسمتی از مسائل این کل را نادیده گرفت.

ثانیاً: آموزش‌های غیر رسمی و کوتاه مدت و متناسب با نیازهای متغیر بازار اقتصادی در نظام پیشنهادی مقام و منزلت اساسی لازم را ندارد از این لحاظ فرقی چندان با نظام فعلی ندارد. از طریق این نوع آموزش است که می‌توان بیشتر و بهتر به آموزش و پرورش قاطبه مردم پرداخت.

ثالثاً: نظام پیشنهادی ضمن توجه به وخامت تمرکز مدیریت نظام آموزش و پرورش نتوانسته است راههای چاره اصولی و قاطعی برای آن عرضه کند.

رابعاً: مسأله اساسی مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش و تأثیر و تأثر متقابل میان مدرسه و مردم تقریباً در نظام پیشنهادی فراموش شده است. و یا با پیشنهادهایی محبوبانه که عملاً فراموش می‌شود اکتفا شده است.

خامساً: نظام پیشنهادی بطور عمدۀ فقط به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان تا پایان دوره متوسطه پرداخته است. این نسل‌ها فقط در آغاز قرن بیست و یکم وارد بازار کار خواهند شد. اما می‌دانیم که گروه عظیم مردم ایران یعنی آنهایی که هم‌اکنون در خارج از مدرسه قرار دارند و تا سالیان دراز هم آنها و هم گروه‌های در سن و سال آنها به مدارس راه نمی‌یابند در واقع گروه فعال جامعه ما هستند و در این دوران بازسازی و نوسازی باید بیش از همه روی مشارکت و فعالیت آنها حساب کرد. در نظام پیشنهادی روشن نگردیده که آموزش و پرورش و آگاهی دادن به این گروه عظیم ملت و مهارت‌آموزی آن چگونه باید انجام پذیرد. تجهیز و تحریض و تفهیم عامه مردم برای مشارکت بر اساس چه زمینه‌هایی انجام خواهد گرفت.

به اعتقاد ما این مهم باید در چارچوب نظام آموزشی اندیشیده و اجرا گردد. چه آموزش و پرورش به لحاظ حرمت و معنویتی که رسالتاً در جامعه ما از آن برخوردار است باید راهنمایی و پرورش و شکوفا ساختن استعدادهای ملت را بر عهده گیرد و محور تحول و مشارکت مردم گردد. هم از بینش و جوشش و تجربه آنها الهام گیرد و هم بدین طریق راه نوسازی خود و بازسازی و نوسازی جامعه را هموار سازد. بررسی‌هایی که در زمینه آینده‌نگری جامعه ایران انجام گرفته و تحولات آموزش و پرورش را در بیست سال آینده نشان می‌دهد بخوبی حکایت می‌کند که اگر به فکر چاره‌ای اساسی و قاطع نباشیم و روندهای نامطلوب را اصلاح نکنیم به بن‌بست خواهیم رسید.

دوست فاضلم آقای محمد جواد محسنی نیا در گزارشی خواندنی<sup>۵۳</sup> و مستند به حق هشدار می‌دهد که: «... آنچه در عمق این جریان نهفته است به صورت آمار و ارقامی نمود می‌کند که خیر از بحرانی‌تر شدن وضع آموزش و پرورش در سالهای آینده می‌کند».

چشم‌انداز بر اساس دو فرض انجام گرفته است.

۱ - تحقق اهداف برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران. (۶۷ - ۶۲) این فرض به منزله مطلوبترین وضعیت انتخاب شده است.  
۲ - تداوم روند دوره ۱۳۶۵ - ۱۳۶۶. این فرض بمنزله وضعیت بحرانی انتخاب شده است.

آقای محسنی نیا اضافه می کند که: «در کلیه فروض کمبودهای موجود، مورد توجه قرار نگرفته و برای رفع آنها پیش بینی خاصی به عمل نیامده است.» و همچنین توضیح داده اند که: «در هر یک از گزینه‌ها اعتبارات به قیمت سال ۱۳۶۵ محاسبه شده است و برای جبران تورم تعدیلی در نظر گرفته نشده است.» قصد آن نداریم که همه اجزای گزارش آقای محسنی نیا را در اینجا مطرح سازیم ولی مطالعه آن را به همه علاقه‌مندان به آموزش و پرورش توصیه می کنیم. حال که نه برای کمبودهای موجود و نه برای جبران تورم در دو فرض مورد بحث هیچگونه پیش بینی و جبرانی در نظر گرفته نشده است، به سادگی می توان پیش بینی کرد که حتی فرض مطلوب یعنی تحقق اهداف برنامه اول هم سرنوشتی بهتر از فرض دوم نخواهد داشت خاصه اینکه به علت گرفتاریهای ناشی از جنگ تاکنون تحول در زمینه آموزش و پرورش در حقیقت بر اساس روند ۱۳۶۵ - ۱۳۶۶ انجام گرفته است.

اما در هیچیک از فرض‌های مورد بحث جواب مسائل و مشکلات کشورمان را در این دوران بازسازی نمی بینیم زیرا همانطور که اشاره کرده ایم این فرض‌ها برای مدارس عمومی و متوسطه پیش بینی شده اند و حال آنکه مسائل اساسی و حیاتی آماده سازی و مهارت آموزی و تعلیم و تفهیم آن گروه عظیم جمعیت فعال اعم از کشاورز و روستائی و شهری و کاسب و کارگر و کارمند و بیکاران و زاغه نشینان است که باید در امر سازندگی و نوسازی کشور تا ۱۵ الی ۲۰ سال دیگر نقش اساسی و فعال را ایفا کنند تا نسل‌های کنونی مدارس بتوانند در آن تاریخ جای آن را بگیرند. پس باید تدابیر و تمهیدات و اقداماتی برای نوسازی نظام جامع و فراگیر آموزش و پرورش پیش بینی کرد تا بتواند حرکت و فعالیت و اراده لازم را در همه مردم برانگیزد و آموزش و پرورش را زمینه ساز برنامه‌ها و سیاست‌های بازسازی و نوسازی کند.

وقتی می بینیم که برخی نهادهای اصالتاً و رسالتاً مردمی به خصوص در روستاها رفته رفته به زائده‌های دولتی تبدیل می شوند، پس این سخن گزافی نیست که گفته اند: «... جامعه ما از ضعف مدیریت و برنامه ریزی برای جلب مشارکت و بهره گیری صحیح از نیروی متخصص و متفکر در امور عمومی رنج می برد.»<sup>۵۲</sup>

بازسازی و نوسازی ایران بیش از آنکه منوط به طرح‌های کالبدی و سیاست‌های اقتصاد سالارانه باشد و رشد و توسعه ملی را فقط به میزان انباشت سرمایه و ارزش افزوده بدانیم به همدلی و همفکری همه صاحب نظران و اندیشمندان و به مشارکت قاطبه مردم و پرورش و شکوفا

ساختن استعدادها و امکانات بالقوه و لایزال آنها بستگی دارد.

برای این کار باید بر اساس یک برنامه جامع و دورنگرانه و حساب شده به نقش آموزش و پرورش ملت به منزله استراتژی اصلی سازندگی و نوسازی توجه کنیم. به امید اینکه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران بازسازی و نوسازی کشور به این توصیه جیمزین<sup>۵۵</sup> بنیان‌گذار «نهضت سازندگی روستاها» در چین که به برنامه‌ریزان و مجریان برنامه‌های توسعه کرده است توجه و تأمل کنند: «به میان مردم بروید. با مردم زندگی کنید. از مردم بیاموزید. با مردم برنامه‌ریزی کنید... با مردم کار کنید. با دانش مردم کار خود را آغاز کنید. و بر اساس آنچه که مردم دارند سازندگی را شروع کنید.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



۱ — Edwin Reishauer

- ۲ — نقل از صفحه ۲۸۲ کتاب تکاپوی جهانی
- ۳ — Paulo Freire، متخصص برزلی آموزش و پرورش است. توجه و تمق در کتابهایش که تعدادی از آنها به فارسی برگردانده شده‌اند می‌تواند در بازسازی آموزش و پرورش ما الهام‌بخش باشد.
- ۴ — نقل از صفحات ۳۹۷ و ۳۹۸ کتاب تکاپوی جهانی. تالیف: ژان — ژاک سروان — شرایبر.
- Jean - Jauwes Servan - Shreiber ترجمه: عبدالحسین نیک گهر.
- ۵ — رجوع شود به: رشد جمعیت و تولید مسکن دو روند متقابل. مقاله آقای مهندس محمود نوروزی قسزویی: اطلاعات سیاسی — اقتصادی شماره اول مهر ماه ۱۳۶۷.
- ۶ — در حال حاضر برای مصارف جمعیت شهر تهران آب سدهای کرج و لتیان و لار بمصرف میرسد و تا حدودی هم به نیازهای کشاورزی حوزه آبریز مربوط جواب میدهد ولی با افزایش جمعیت تهران چه پیش خواهد آمد؟
- ۷ — نقل از شماره ۴۶ گزیده مسائل اقتصادی — اجتماعی، وزارت برنامه و بودجه «برداشتی نو از مسائل توسعه» از ر. پ. میسرا چاپ دوم. ۱۳۶۵
- ۸ — کتاب «درون جهان سوم» توسط شاداب وجدی به فارسی ترجمه شد و در سال ۱۳۶۴ به وسیله انتشارات فاطمی چاپ شد.
- ۹ — رجوع شود به صفحه ۲۰۳ همین کتاب
- ۱۰ — صفحات ۹ و ۱۰ شماره ۴۶ گزیده مسائل اقتصادی — اجتماعی
- Maurice Gwernier — ۱۱
- ۱۲ — نقل از صفحات ۹ — ۳۹۸ کتاب: تکاپوی جهانی
- ۱۳ — رجوع شود به شماره ۶۵ گزیده مسائل اقتصادی — اجتماعی وزارت برنامه و بودجه ۱۳۶۶: «صنایع روستائی، موتور جدید توسعه چین»
- ۱۴ — پروفیسور فرتیس باده در آن زمان مدیر «انستیتی اقتصاد جهان» واقع در کشور آلمانی غربی بود.
- ۱۵ — صفحه ۱۱۱ — همان کتاب
- W. Arthur Lewis — ۱۶
- Denison — ۱۷
- Rostow — ۱۸
- Tin Bergen — ۱۹
- R.P. Misra — ۲۰
- ۲۱ — نقل از صفحه ۲۷ نشریه گزیده. مسائل اقتصادی — اجتماعی وزارت برنامه و بودجه شماره ۴۶.
- Mercantilistes — ۲۲
- Jean Bodin — ۲۳
- William Petty — ۲۴
- ۲۵ — رجوع شود به مجله Tiers-monde جلد پنجم مورخ ۱۹۶۴ بررسی له‌تان خوی تحت عنوان: بازدهی آموزش و پرورش = «Le Rendement de L' education»
- A. Smith — ۲۶
- Marshall — ۲۷
- ۲۸ — رجوع شود به همان بررسی له‌تان خوی

۳۱ - رجوع شود به بررسی له‌تان خوی در مجله Tiers - monde ۱۹۶۴

۳۲ - نقل از صفحه ۲۱۷ «دنیای سال دو هزار»

۳۳ - نقل از صفحه ۲۱۸ کتاب «دنیای سال دو هزار»

۳۴ - نقل از صفحه ۲۱۹ کتاب «دنیای سال دو هزار»

Brown, Bonner, Weir... ۳۵

Th. Schultz... ۳۶

۳۷ - رجوع شود به Tiers-monde جلد پنجم ۱۹۶۴

Michael. P. Todaro... ۳۸

۳۹ - رجوع شود به صفحه ۴۱۶ کتاب «توسعه اقتصادی در جهان سوم»

۴۰ - نقل از صفحه ۳۹۹ کتاب «توسعه اقتصادی در جهان سوم»

۴۱ - از دوستان و همکاران محترم جناب آقای شمس لاریجانی مدیر آموزش عالی و تحقیقات وزارت برنامه و بودجه و مترجمین سیامسگزارم که پیش‌نویس ترجمه کتاب بانک را برای استفاده در اختیار اینجانب قرار داده‌اند. این کتاب جزء انتشارات وزارت برنامه و بودجه در آینده انتشار خواهد یافت.

۴۲ - رجوع شود به کتاب «تفکر درباره تحول آینده آموزش و پرورش» که توسط جمعی از صاحب‌نظران تهیه و توسط سازمان یونسکو در سال ۱۹۸۴ انتشار یافته و به تشویق معاونت امور اجتماعی وزارت برنامه و بودجه به‌وسیله نگارنده در سال ۱۳۶۵ ترجمه شده و توسط سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در دست چاپ و انتشار است.

Robert Stephens... ۴۳

۴۴ - رجوع شود به صفحه ۴۰۴ کتاب تکاپوی جهانی

National Science Foundation... ۴۵

۴۶ - رجوع شود به صفحه ۳۹۴ کتاب تکاپوی جهانی

۴۷ - رجوع شود به بررسی له‌تان خوی در مجله Tiers - monde ۱۹۶۴

۴۸ - رجوع شود به صفحه ۴۰۴ کتاب تکاپوی جهانی

Toshiwo Doko... ۴۹

۵۰ - رجوع شود به صفحه ۲۳۷ «تکاپوی جهانی»

۵۱ - درباره برخی معایب و نقائص نظام آموزشی کنونی در گزارش «نوسازی آموزش و پرورش» که در سال ۱۳۶۵ توسط مدیریت آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای بصورتی محدود انتشار یافته صحبت کرده‌ایم.

۵۲ - البته زحمات صاحب‌نظرانی که در تهیه و تدوین نظام پیشنهادی زحمت کشیده‌اند در خور تحسین است ولی گامی است که باید تکمیل گردد.

۵۳ - رجوع شود به مقاله «چشم‌انداز آموزش و پرورش عمومی در دو دهه آینده» شماره مهرماه ۱۳۶۷ اطلاعات سیاسی - اقتصادی

۵۴ - رجوع شود به سرمقاله شماره دوم آبان و آذر ۱۳۶۷ اطلاعات سیاسی - اقتصادی

۵۵ - James Yen... نقل از صفحات ۳۴ و ۳۵ گزارش آموزنده آقای سید جعفر سجادی: «راز روئیدن» ره‌آوردی از سمینار آموزشی برنامه‌ریزی پیشرفته اجتماعی برای توسعه یکپارچه اقتصادی، اجتماعی، در آسیا و اقیانوسیه، بانکوک، ژوئن ۱۹۸۸. مدیریت آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای، معاونت امور اجتماعی، وزارت برنامه و بودجه، دی‌ماه ۱۳۶۷.